

## خاطره



خاطرات عیسی حسینی

از هم‌زمش شهید حسن علی پور

### روحیه‌بخش نیروها

### در سخت‌ترین لحظات بود

در جزیره مچون خط خندق حدود ۲۰ مانشین کمبریسی نیسان داشتیم که راننده یکی از آنها به نام عیدمحمد اردونی از نیروهای وظیفه گردان مهندسی بود. ایشان وقتی رفته بود ماشین خاک را خالی کند در همان حین ترکشی آمده بود و به سر اردونی اصابت کرده و قسمتی از پچه‌هاش را برده بود. نیروها با دیدن این صحنه روحیه خود را از دست داده و به پشت خط برگشته بودند. آقای علی پور وقتی این صحنه را دید، گفت باید کارتان را ادامه دهید. تعدادی از بچه‌ها اول امتناع کردند. بعد علی پور گفت ایرادی ندارد، آقایانی که دوست دارند بمانند کار کنند، بفرمایند. ما خودمان هم هستیم. برادران دیگر هم به آنها نیاخت نیست که بیایند. با این برخورد علی پور راننده‌ها خجالت کشیدند و آمدند و پشت فرمان ماشین‌ها نشستند و ادامه کار را دنبال کردند. ■■■

بعد از عملیات والفجر ۸ یک روز شهید علی پور در حالی که عصبانی بود آمد و گفت حسینی آماده باش، زود نیروهایت را بر دار و جلو بیاور. تا آن روز علی پور اینگونه با ما برخورد نکرده بود. من از این نوع برخورد ابتدا ناراحت شدم. به همین منظور وقتی نیروها را آماده کردم به ایشان گفتم ما آماده حرکت هستیم. در بین راه گفتم آقای علی پور چه شده است که اینقدر عصبانی شده‌ای؟ گفت چیزی نیست. عراقی‌ها الان دارند می آیند. آنجا بود که من به علت عصبانیت ایشان بی پردم. بولدوزرهایمان را برداشتیم و جلو رفتیم و در شهرک ولی عصر (عج) شروع به احداث خاکریز کرده و موقعیت را تثبیت کردیم. ■■■

قبل از عملیات کربلای ۴ علی پور موقعیت و منطقه عملیاتی کربلای ۴ را برای ما توضیح داد و گفت با نیروهایتان با تدبیر صحبت کنید. موقعیتی که ما می‌رویم، جایی نیست که کسی بر گردد. سعی کنید یک حالت دعا و نیایش داشته باشید. هر قسمتی برای خودش مراسم دارد سری به سری به سری به سوریه اعزام می‌شوند و ما هم وظایفی نسبت به دفاع از حرم حضرت زینب(س)، شیعیان و مسلمانان داریم.» نهایتاً هم با تخصص‌هایی که داشت به عنوان مربی علی پور با من تماس گرفت و گفت چه زمانی خوب می‌شوی که برگردی؟ شهید جوان بخت گفته بود، بابا! این آقای علی پور از جنازه این بچه‌ها هم می‌خواهد کار بکشد. گفتم فعلاً که مجروح هستم اما هر وقت شما بگویی برگرد برمی‌گردم.

منبع: دفاع پرس

## گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مدافع حرم سرهنگ پاسدار ابراهیم عشریه

# جهاد من تربیت ۳ یادگار شهید است

■ **شکوفه زمانی**

شهید ابراهیم عشریه به یکی از مربیان و اساتید تاکتیک فنون نظامی و فارغ‌التحصیل دانشگاه افسری امام حسین(ع) بود که برای در اختیار گذاشتن دانش نظامی‌اش به عنوان یک مستشار به سوریه رفت و در همین جبهه نیز به شهادت رسید. ابراهیم ۲۰ اسفند ۹۴ لباس مدافعان حرم را بر تن کرد و ۳۵ روز بعد در ۲۴ فروردین ماه ۱۳۹۵ در منطقه العیس سوریه به شهادت رسید اما چون بیکرش در منطقه عملیاتی جا مانده بود، یکا گذشت ۵۴ روز خبر شهادتش رسماً تأیید شد و از آن زمان نامش در زمره شهیدای جاویدالآثر جبهه مقاومت اسلامی جای گرفت. برای آشنایی بیشتر با سیره و منش این شهید جاوید جبهه مقاومت اسلامی با همسرش ساره عیسی پور که اهل شهرستان نکا از توابع استان مازندران است، همکلام شدیم. ■■■

**حاصل زندگی مشترکتان چند فرزند است و نحوه آشنایی‌تان با شهید چگونه بود؟**

خدا به من و شهید عشریه سه فرزند به نام‌های زهر ۱۳ ساله، زینب ۱۰ ساله و فاطمه معصومه شش ساله امانت داده است. آشنایی ما تا حدی اتفاقی بود. از قبل آشنایی نداشتیم. بنده به عنوان مربی قرآنی در کانون قرآن شهرستان نکا فعالیت داشتم و آقای عشریه هم آنجا در واحد برادران مشغول کارهای فرهنگی بود. در جلساتی که داشتیم، ایشان بنده را دیدند و برای ازدواج انتخاب کرده بود. یکبار از ایشان پرسیدم ما که یکدیگر را اصلاً نمی‌شناختیم چه شد که من را انتخاب کردید؟ آقای عشریه گفت از نجابت، حیا و عفت شما بسیار خوشم آمد چرا که در برخورد با آقایان مسائل شرعی را به خوبی رعایت می‌کردید.

**گویا همسر تان از مریبان زبده تاکتیک نظامی بودند؟**

بله، آقا ابراهیم سال ۱۳۷۹ از طریق یکی از دوستانش به سپاه معرفی شد و خودش هم علاقه‌مند به عضویت در سپاه بود. به قول خودش «با شناخت هستی و درک فلسفه خدمت و اینکه اندیشه امام خمینی(ره) به اهتزاز در آوردن پرچم توحید بوده در این مسیر قرار گرفت». بعدها ایشان در مسیر خدمتش فارغ‌التحصیل دانشگاه افسری امام حسین(ع) شد و به عنوان یک مربی فنون نظامی فعالیت کرد.

**چه انگیزه‌هایی باعث شد پدر سه فرزند تصمیم بگیرد به جبهه برود؟**

ایشان در سال ۹۲ کارشناسی ارشد را در تهران خواند. شهید همیشه پیگیر اخبار وضعیت سوریه بود و می‌گفت: «دوستانتان دارند سری به سری به سوریه اعزام می‌شوند و ما هم وظایفی نسبت به دفاع از حرم حضرت زینب(س)، شیعیان و مسلمانان داریم.» نهایتاً هم با تخصص‌هایی که داشت به عنوان مربی تاکتیک نظامی در آموزش گردان‌ها به سوریه اعزام شد.

**همسر تان ۳۵ روز بعد از حضور در سوریه شهید شدند، از نحوه شهادتشان اطلاع دارید؟**

دوست شهید به نام محمد صیباغ که در همان عملیات جانباز شدند برایمان نقل کردند که مدافعان حرم در منطقه العیس با تروریست‌ها



آن شب که خبر شهادت را دادند تمام بدنم را استرس و لرزش فرا گرفت ولی به حضرت زینب(س) گفتم: «من در عهد خودم با شما ماندم و می‌دانم که شما نظاره گر همه چیز همیشه به بچه‌ها می‌گفت: «اگر دلگت من پدرشان، دخترتان هنوز دلگتگی می‌کنند ولی به لطف خدا و اهل بیت (ع) قابل تحمل است. همسرم فکر آینده را هم کرده بود. برای زمانی که دخترانم بزرگ می‌شوند و سوالاتی از چرایی حضور پدرشان در سوریه می‌پرسند، در آخرین صحبت‌ها که فیلمش هم موجود است به ما گفت: «من آگاهانه برای جهاد به سوریه می‌روم و کسی هم من را مجبور نکرده



در گیر بودند. درگیری از شب تا اذان صبح ادامه پیدا می‌کند. نزدیکی اهل صبح دشمن تکی می‌زد و آقای صیباغ در همین درگیری مجروح می‌شود و آقا ابراهیم هم به شهادت می‌رسد. چون منطقه در دست تروریست‌ها بود موفق نمی‌شوند پیکر همسرم را به عقب منتقل کنند.

**یک طرف قضیه جهاد خود رزننده است و طرف دیگر همسر و خانواده‌اش که مسلماً سختی‌های بسیاری را متحمل می‌شوند، شما چطور با این سختی‌ها کنار می‌آیید؟**

بله آن هم با موقعیت امروز جامعه حتماً سختی‌های زیادی وجود دارد که ان‌شاءالله اگر لایق باشیم تحمل می‌کنیم و اجرش بماند آن دنیا که حضرت رقیه(س)، حضرت زینب(س) و امام حسین(ع) به ما بدهند. ما الان در جوار حضرت معصومه(س) زندگی می‌کنیم اما بالاخره غم غربت آدم‌راذیت می‌کند. سه فرزند دختر هم دارم که بار تربیتشان روی دوشم



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱

است و دعا می‌کنم امام زمان (عج) بیاید و من دوباره زنده شوم و در کاب ایشان جنگم و باز هم شهید شوم»

**شخصیت و منش شهید را چطور به تصویر می‌کشید؟**

آقا ابراهیم توانمندی‌های زیادی داشت که قدرت و آگاهی پشت آن بود. در صحبت‌های مقتدرانه حرف می‌زد. به نماز اول وقت اهمیت می‌داد و سعی می‌کرد نمازهایش را در مسجد به جماعت بخواند. همیشه توسل به ائمه اطهار داشت و از روی کتابی به نام «لپوف» روضه چند دقیه‌ای می‌خواند و می‌گفت: «خواندن این روضه‌ها توسل به اهل بیت موجب می‌شود شیطان از خانه رانده شود و ملائکه‌ها جاگیرکن آن شوند و دعاگوی اهل خانه شوند.» شهید به معنا و مفاهیم قرآن اعتقاد خاصی داشت برای همین هر دو در کلاس‌های حفظ قرآن در جوار حرم حضرت معصومه (ع) شرکت و با یکدیگر مباحثه می‌کردیم. آقا ابراهیم مطالعات آزاد در مورد امام زمان (عج) و همین‌طور مفاهیم سیاسی نظام و مملکت داشت و با اطلاعات و آگاهی‌هایش از عقایدش دفاع می‌کرد.

**چه خاطراتی از زندگی مشترکتان با پدر چطور کنار می‌آیند؟ خود شما چه واکنشی به خبر شهادت ایشان داشتید؟**

آن شب که خبر شهادت را دادند تمام بدنم را استرس و لرزش فرا گرفت ولی به حضرت زینب(س) گفتم: «من در عهد خودم با شما باقی ماندم و می‌دانم که شما نظاره گر همه چیز هستید و دست من را می‌گیرید و به من کمک می‌کنید.» یاد است همسرم قبل از رفتن به

سوریه یک هفته مرخصی گرفت و با کمک هم خانه را تمیز کردیم. برای دختران خرید عید سال ۹۵ را هم انجام دادیم. آقا ابراهیم همیشه به بچه‌ها می‌گفت: «اگر دلگت من شدید به یاد مصیبت‌های حضرت رقیه (س) بیفتید که چندر ایشان را دشمنان اذیت کردند ولی اگر من شهید شوم کسی شما را اذیت نمی‌کند.» الان با گذشت سه سال از شهادت ولی اگر من شهید شوم کسی شما را اذیت نمی‌کند. «اگر دلگت من شدید به یاد مصیبت‌های حضرت رقیه (ع) قابل تحمل است. همسرم فکر آینده را هم کرده بود. برای زمانی که دخترانم بزرگ می‌شوند و سوالاتی از چرایی حضور پدرشان در سوریه می‌پرسند، در آخرین صحبت‌ها که فیلمش هم موجود است به ما گفت: «من آگاهانه برای جهاد به سوریه می‌روم و کسی هم من را مجبور نکرده

### گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با پدر شهید حسین داراب

### پسر من روز عاشورا

### مثل مولایش حسین(ع) بی‌سر شهید شد

■ **فریده موسوی**

حاج مسلم داراب امام جماعت قدیمی یکی از مساجد محله خزانه فلاح، مدتی می‌شود که به دلیل کپولت سن خانانشین شده است. خیلی‌ها در محله خیر ندارند که ایشان پدر شهید است و یکی از کوچک‌های محله نیز به نام فرزندش، شهید حسین داراب نامگذاری شده است. برای عیادت و احوالپرسی از حاج مسلم به خانه‌اش رفتیم و دقایقی با ایشان در خصوص فرزند شهیدش به گفت‌وگو نشستیم. حاج مسلم می‌گفت از امام علی(ع) خواستم پسر من در مسیر امام حسین(ع) قدم بردارد. این پسر هم نامش حسین بود هم مثل امام حسین بی‌سر شهید شد و هم روز شهادتش مصادف با عاشورای سال ۱۳۶۵ بود. حاصل این دیدار و گفت‌وگورا این‌بیش‌رودارید.

■ **متولد نجف**

خانه حاج مسلم داراب در یکی از کوچک‌های محله خزانه، آدرس سراسرتی دارد. او در همان کوچه‌های زندگی می‌کند که به نام فرزندش نامگذاری شده است. قبلاً حاج آقا را در کسوت روحانیت دیده بودیم. این‌بار اما او را در بستر



می‌کرد و رزق حلالی به دست می‌آورد. یک روز که برف آمده و زمین یخ زده بود، حسین با اسلحه برای نگهبانی می‌رفت که ناغافل زمین خورد و گلوله‌ای به پاشنه پایش اصابت کرد. او را به خانه بهداشت بردند و درمان اولیه صورت گرفت اما زخمی در پایش ایجاد شد که بعدها همین زخم باعث خیر شد و وقتی حسین به شهادت رسید، پیکرش سر نداشت و او را از روی همین زخم پایش شناسایی کردیم.

■ **فصل بهار**

سال ۶۴ موعد خدمت سربازی حسین فرا رسید. از قبل دوست داشت به جبهه برود که مادرش اجازه نمی‌داد، اما حالا دیگر بهانه خوبی برای حضور در جبهه پیدا کرده بود. از ما استقبال کرد و به رغبتیکه ۸۱سال دارد و کپولت سن باعث شده است خانانشین شود، به خوبی خطرات حسین را به یاد می‌آورد.

پدر شهید در بساآوری تولد فرزندش می‌گوید: حسین در نجف به دنیا آمد. آن زمان مدتی می‌شد که به عنوان طلبه در حوزه علمیه نجف تحصیل می‌کردم. خوب پادم گمنام آنجادفن هستند. زیاد به اینجای رفتیم. آخرین باری که با شهید به این مکان مقدس رفتیم شهید دستش را بر سنگ قبر یکی از این شهدای گمنام گذاشت و گفت: «خاتم‌دعا کنید به زودی اسم من هم روی یکی از این سنگ‌های گمنام حک شود.» من لیخندم. آقا ابراهیم گفت: «است می‌گویی شاید من لایق نباشم.» گفتم: نه منظرم این نبود ولی دوست دارم شما در کاب امام زمان(عج) باشید.

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۵۶۴

	۶	۱	۵		
		۵	۴		
				۷	
			۲		
۶		۷	۱		
۹		۳	۶		
		۳	۸	۴	۱
			۴	۳	
					۸

### جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌درسه فقط یک‌بار

به کارروند

### جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۵۶۳

۸	س	ب	ا	و	د	۷	د
۷	و	د	ا	ب	ا	س	د
د	ا	د	۷	د	س	ا	و
ب	د	۷	ا	ا	و	س	ا
س	د	و	د	ب	۷	ا	ا
ا	ا	ا	و	س	۷	ب	د
و	ا	س	د	ا	ا	ب	ا
د	ا	س	ا	ب	ا	و	ا
د	ا	ا	و	س	ا	ا	و
د	ب	ا	س	ا	ا	و	۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۱	ا	ت	ف	ا	ق	و	س	و	ر	ا	م	ن	س	ر	ع
۲	د	و	ن	ا	ش	و	ل	ا	ش	س	ر	ع	ب	ا	
۳	ب	ا	و	ز	و	ن	ع	ا	ت	ب	ا	ب	ا	ب	
۴	ر	ی	ق	م	ا	ر	ک	ی	ف	ر	ا	ب	ا	ب	
۵	ا	ن	ر	م	ن	د	ی	ل	و	ن	د	س	ی	س	
۶	م	ر	ی	س	ر	د	س	م	ر	د	س	م	ر	د	
۷	د	م	ی	و	س	ر	د	س	م	ر	د	س	م	ر	
۸	و	ا	م	ن	و	ن	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	
۹	ا	م	ع	ل	ل	ا	غ	ن	ی	و	م	ر	د	س	
۱۰	ف	ر	ا	ت	م	ن	و	ز	ک	ی	س	ی	س	ی	
۱۱	م	ر	ی	س	ر	د	س	م	ر	د	س	م	ر	د	
۱۲	ی	ر	ا	ت	م	ن	و	ز	ک	ی	س	ی	س	ی	
۱۳	ت	ی	ل	و	ن	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	ر	ا	
۱۴	ل	ا	ن	و	ر	ب	ی	ن	ا	م	ر	د	س	م	
۱۵	ر	ن	ی	ن	ا	م	ر	د	س	م	ر	د	س	م	

### از بالا به پایین

۱- جنگ خاص مناطق سردسیر روسیه- با خواست و اراده خود ■ ۲- ضرر و زیان- از گل‌های باغچه‌ای ■ ۳- اشک دوم، شاه اشکانی- دارای ارزش و اعتبار- فیلم امیر قویند ■ ۴- تیم فوتبالی در فرانسه- دور کردن- فریاد بلند ■ ۵- گودال- پایتخت بحرین- فیلم آلفرد هیچکاک ■ ۶- دریا- ماه سرد- ویتامین جدول- ذخیره‌کننده برق ■ ۷- از رودها و ایالت‌های آمریکا- هدف تیر- پسوند شباهت ■ ۸- رشته کوه امریکای جنوبی- سرور- راهنما- زندان پرنده ■ ۹- عدد منفی- دندان‌های نیش- دوستی و یکرنگی ■ ۱۰- از راه رسیدن- صدمه و آسیب- سرخ کمرنگ- مادر ل ■ ۱۱- خط فرضی زمین- برگزیده و انتخاب شده- نخستین پیامبر الهی ■ ۱۲- رود فرانسه- در خشش- خرگوش ■ ۱۳- حاجت و مقصود- زوز- گو- از ایالت‌های غرب امریکا ■ ۱۴- از بناهای دیدنی اصفهان که طراح آن شیخ بهایی بوده است- تئیسور نامدار اسپانیایی ■ ۱۵- کنایه از آسمان- مؤلف کتاب الغدیر